

رسول خدا(ص) و مدیریت چالش جانشینی

نعمت‌الله صفری فروشانی^۱

حسین قاضی خانی^۲

چکیده: سخن از جانشینی رسول خدا(ص) و پرداختن به حوادث مرتبط با آن امر جدیدی نیست. در طول تاریخ، این امر همواره مسئله‌ای چالش برانگیز بوده است. با توجه به اهمیت مطلب اندیشمندانی با دیدگاه‌های خود سعی در واکاوی آن نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد هنوز جنبه‌های مختلف این قضیه به تمامی کاویده نشده است. در این جستار بر آنیم با بازخوانی بخشی از تاریخ صدر اسلام به ویژه جریان‌هایی که در اواخر عمر پیامبر(ص) در پی دست یازیدن به قدرت بودند، چگونگی مواجهه رسول‌الله(ص) با این جریان‌ها را بررسی نماییم. در راه رسیدن به این مقصود از استقراء اقدامات پیامبر(ص) و تحلیل داده‌های تاریخی سود خواهیم جست. امید است در پرتو بررسی و تحلیل فعالیت‌های پیامبر(ص) در مسئله جانشینی ایشان، توجه پیامبر(ص) به موانع فراروی جانشینی علی(ع) و مدیریت حضرتش در این امر به تصویر کشیده شود.

واژه‌های کلیدی: پیامبر(ص)، علی(ع)، جانشینی پیامبر(ص)، قریش، قبیله، مدیریت چالش جانشینی

۱ استادیار جامعة المصطفی العالمیه Emam.history@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ تشیع جامعة المصطفی العالمیه hu.ghazi@yahoo.com

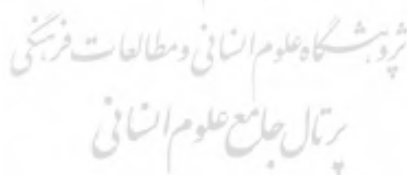
تاریخ دریافت: اسفند ۱۳۹۱، تاریخ تأیید: اردیبهشت ۱۳۹۲

Muhammad and the Succession Crisis

Nematollah Safari Forooshani¹
Hossein Ghazikhani²

Abstract: Succession crisis of Muhammad has been a long debated issue during centuries. We will try through revising this very controversial part of Islamic history, to analyse tendencies of those adversary trends which led to such a huge crisis after Muhammad's death. To achieve this, we will set up an inquiry into the prophet's actions and analyze the historical data. Thus, the prophet's notice of obstacles in the way of Ali's succession and his management will be clarified.

Keywords: Muhammad, Ali, Succession, Quraysh, Crisis management, Succession crisis



1 Associate Professor of Al-Mustafa International University
2 Doctoral Student Of Al-mustafa International University

Emam.history@gmail.com
hu.ghazy@yahoo.com

مقدمه

در پی رحلت رسول خدا(ص) کشمکش‌هایی بر سر جانشینی ایشان روی داد که در گذر زمان به آن بسیار پرداخته شده است. به جرئت می‌توان ادعا کرد مسئله جانشینی تا امروز نه تنها اهمیت خود را برای پژوهش و کاویدن از دست نداده بلکه ضرورت و اهمیت آن برای کاوش افزایش یافته است. با نگاهی به میراث مکتوب مسلمانان آثار فراوانی را خواهیم دید که با توجه به جانشینی پیامبر(ص) به نگارش درآمده‌اند. در این میان شیعه به سبب رویکرد اصول مذهبی بحث امامت، با اهمیت ویژه‌ای به این مسئله می‌نگرد زیرا اعتقاد دارد در ماجراهای روی داده پس از درگذشت رسول الله(ص) حق علی بن ابیطالب (ع) نادیده انگاشته شد و ایشان از حق خود در جانشینی پیامبر(ص) محروم ماند.

در این نوشتار برآنیم تا با استقراء اقدامات رسول خدا(ص) و واکاوی و تحلیل فعالیت‌های ایشان در امر جانشینی، مدیریت ایشان را در این مسئله واکاوی نمائیم. در مسیر کاویدن این امر از شرایط و ویژگی‌های جامعه حجاز در آن عصر غافل نخواهیم ماند.

فرضیه این مقاله آن است که: رسول خدا(ص) در ضمن بیان ویژگی‌های جانشین و تعیین مصداق، تلاش نمود در حجیت باورهای قبیله‌ای که می‌توانست در این امر تعارض ایجاد نماید، خدشه وارد کند. در ضمن کوشش نمود موانع موجود در مسیر خلافت علی(ع) را برطرف نماید.

اقدامات پیامبر(ص) در امر جانشینی

به نظر می‌رسد اقدامات و فعالیت‌های پیامبر(ص) در مسئله جانشینی حضرتش را از چند منظر می‌توان کاوید؛

الف. بیان ویژگی‌ها و تبیین مسئله جانشینی و معرفی مصداق؛

ب. توجه به واقعیت‌ها و باورهای موجود در جامعه؛

ج. تلاش برای فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای به قدرت رسیدن جانشین و رفع موانع احتمالی موجود؛

۱. بیان ویژگی‌ها و تبیین مسئله جانشینی و معرفی مصداق

در این بخش سخن از بایسته‌ها و شرایط جانشینی حضرت به میان می‌آید. جانشین ایشان چه ویژگی‌هایی می‌بایست داشته باشد؟ پیامبر(ص) بر چه خصوصیت‌هایی برای جانشین خود تأکید داشت؟ آیا رسول خدا(ص) فرد خاصی را به جانشینی برگزید و به مردم معرفی کرد؟

با جستاری در تاریخ زندگانی پیامبر(ص) شواهدی می‌توان یافت که مؤید این قول است که رسول خدا(ص) نه تنها ویژگی‌های مورد توقع در مورد جانشین خود را بیان کرده است بلکه فرد خاصی را هم به عنوان مصداق جانشین به مردم معرفی کرده است.

۱.۱. الهی بودن امر جانشینی

پس از درگذشت ابوطالب که شرایط بسیار سخت می‌گردد آنگاه که پیامبر(ص) نبوت را بر سایر قبایل عرضه می‌دارد طایفه «بنی‌عمر» حاضر می‌شوند با یک شرط به یاری رسول خدا(ص) برآیند و آن شرط، جانشینی حضرت بود. در آن هنگام که مردی از ایشان رو بدان حضرت کرده گفت: اگر ما فرمان‌پذیر تو شویم و خدا تو را بر دشمنان پیروز گرداند آیا فرمانروایی را پس از خودت بما می‌سپاری؟ اما پاسخ رسول خدا(ص) این بود: این کار به دست خداست و هر که را او بخواهد پس از من زمامدار مردم خواهد نمود.^۱

۲.۱. جانشین از خاندان پیامبر(ص)

هنگامی که کنایه‌های بیماردلان به هنگام آماده‌سازی سپاه اسلام برای نبرد تبوک قلب علی(ع) را می‌آزرد این سخن رسول خدا(ص) آرام‌بخش علی(ع) گردید: «مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». ابن‌عساکر این گونه می‌آورد که: خرج [الرسول] بالناس في غزو تبوك فقال علي: أخرج معك؟ فقال: لا، قال: فبكي، قال: فقال: «أما ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست نبى» قال: نعم، قال: «وإنك خليفة في كل مؤمن»^۲ این سخنان حکایت از هم‌سانی جایگاه علی(ع) و هارون(ع) جز در امر نبوت دارد.

در این که علی(ع) از پیامبر(ص) بود همین بس که وی مأمور ابلاغ آیات آغازین سوره براءت شد. آیاتی که در آغاز قرار بود ابوبکر آن را در موسم حج ابلاغ کند؛ اما پیامبر(ص) با بیان این مطلب که: فردی که این آیات را قرائت خواهد کرد باید از من باشد، علی(ع) را مأمور به ابلاغ آیات نمود.^۳

۱ ابن‌هشام [بی‌تا]، السيرة النبوية، ج ۱، بیروت: دارالمعرفة، صص ۴۲۵-۴۲۶؛ محمدبن جریر طبری (۱۳۸۷)، تاریخ الامم والملوک، ج ۲، بیروت: دارالتراث، ج ۲، ص ۳۵۰.

۲ ابن‌هشام، همان، ج ۲، ص ۵۲۱؛ ابن‌سعد (۱۴۱۸)، الطبقات الکبری، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۷؛ احمدبن یحیی‌بلادری (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ج ۱، صص ۹۵-۱۰۶.

۳ ابن‌عساکر (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، بیروت: دارالفکر، ج ۱، صص ۹۸-۹۹.

۴ مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث، ج ۱، صص ۱۵۴-۱۵۵؛ طبری (۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۱۰۴؛ عتیق‌بن محمد سوراآبادی (۱۳۸۰)، تفسیر سوراآبادی، ج ۲، تهران: فرهنگ نشر نو، ج ۱، ص ۹۰۹.

۳.۱. تعیین مصداق

پیامبر(ص) در سال‌های آغازین رسالت علی(ع) را به جانشینی برگزید و در پایان رسالت خویش نیز بار دیگر بر این انتخاب صحه نهاد.

به هنگام دعوت از بستگان نزدیک پیامبر(ص) پس از اعلان نبوت خویش، بیان می‌دارد کدام یک از شما مرا در این مسیر یاری‌رسان است، تا برادر من و وصی و جانشین من باشد؟ و آن‌گاه که علی(ع) هم‌یاری خود را بیان می‌کند حضرت(ص) وی را به عنوان جانشین خود معرفی می‌کند.^۱ از این سخن با عنوان حدیث یوم الدار یاد می‌شود.^۲

رسول خدا(ص) در پایان عمر مبارک خویش نیز در مسیر بازگشت از البلاغ به هنگام رسیدن به غدیر خم در پی فرمان الهی در جمع عمومی مسلمانان بار دیگر علی(ع) را به جانشینی خود معرفی کرد. عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» یادگار آن واقعه می‌باشد.^۳

در کنار این دو واقعه مهم تاریخی، سخنان فراوانی از پیامبر(ص) وجود دارد که علی(ع) را با عنوان وصی و خلیفه پس از خود خوانده اند. در این جا تنها به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم. انس بن مالک نقل می‌کند پس از نزول إذا جاء نصر الله و الفتح از سلمان فارسی خواستیم از رسول خدا(ص) بپرسد پس از خود امور جامعه را به که واگذار می‌کند. حضرت(ص) در پاسخ این گونه فرمود: «إِن أَخِي وَ زُرِّي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي - وَ خَيْرٌ مَنْ أَتْرَكَ بَعْدِي يَقْضِي دِينِي - وَ يُجْزِ مَوْعِدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ».^۴

۲. واقعیت‌ها و باورهای موجود در مؤلفه‌های ساختاری جامعه

رهبران دینی در پی محقق ساختن آرمان‌های انسان الهی و معنوی در جامعه تحت زعامت خود هستند اما در راه به ثمر نشستن این تلاش‌ها گاه باورهایی قد علم می‌کنند که برآمده از شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردمان آن‌هاست.

۱ طبری (۱۳۸۷)، همان، ج ۲، ص ۳۲۱؛ عبدالله حسکانی (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ ابن عساکر، همان، ج ۴۲، ص ۴۹؛ ابن اثیر (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت: دار صادر - دار بیروت، صص ۶۲-۶۳.

۲ برای اطلاع بیشتر رک، احمدی میانجی (۱۴۱۸)، «حدیث انزال یوم الدار»، رساله ثقلین، ش ۲۲ و ۲۳.

۳ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۰۸؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی ابی‌تال، تاریخ یعقوبی، ج ۲، قم: اهل البیت، ص ۱۱۲؛ محمد بن محمد مفید (۱۴۱۳)، الارشاد، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید، ج ۱، ص ۱۷۵.

۴ ابن عساکر، همان، ج ۴۲، ص ۵۶؛ حسکانی، همان، ج ۱، ص ۴۸۸.

برای شناخت چگونگی تاثیر مؤلفه‌های ساختاری و انسانی (که در ادامه از آن‌ها سخن خواهیم گفت) بر پدید آمدن تعارض و تنش، و نقش آن در مسئله جانشینی پیامبر(ص)، لازم است ابتدا به ارتباط انگیزش و بروز رفتار اشاره شود. زیرا تأثیر پذیری رفتارها از این مؤلفه‌ها قابل انکار نیست.

با توضیح چند واژه به ارتباط میان آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. انگیزش

«انگیزش عملی است پویا و رابطه‌ای می‌باشد میان نیاز و عمل که با ایجاد تنش و فشار، انسان را به حرکت و تکاپو وامی‌دارد و او را وادار می‌سازد که رفتاری جهت داده شده، برای تحصیل نتیجه‌ای که ارضا کننده نیازهای او باشد از خود بروز دهد، بدون این که در حالات او حتی تغییراتی به وجود آید.»^۱ به تعریف دیگر، انگیزش عبارت است از نیروهایی که باعث شوند افراد روش‌های خاصی برای رفتار و کردار خود انتخاب نمایند.^۲

مردم نه تنها در توانایی‌های‌شان در انجام امور، بلکه در «دستیابی به انجام کار» و یا «انگیزش» با هم فرق دارند. انگیزش مردم، به قدرت انگیزه‌هایشان بستگی دارد. انگیزه‌ها چراهای رفتارها هستند. آن‌ها موجب آغاز و ادامه فعالیت می‌شوند و جهت کلی رفتار هر فرد را معین می‌سازند.^۳ انگیزه‌ها را گاهی به عنوان نیازها، تمایلات یا محرک‌های درونی فرد تعریف می‌کنند.^۴ می‌توان گفت، محیط، پدیدآورنده انگیزش است.^۵ باید بدانیم نیازهایی که بیشترین قدرت را در لحظه بخصوصی دارند به نوعی فعالیت می‌انجامند.^۶

ب. رفتار

رفتار در اصل هدف‌گرا است. به عبارت دیگر معمولاً انگیزه رفتار، آرزوی رسیدن به هدف است. البته شخص در همه حال از هدف خاص اطلاعی آگاهانه ندارد. همه ما بارها با تعجب از خود پرسیده‌ایم «چرا این کار را کردم؟» دلیل اعمال ما همیشه برای ذهن بیدار ما روشن نیست. کشش‌هایی که به حرکت درآورنده الگوهای رفتاری غریزی «شخصیت» افراد است تا حد قابل

۱ فرزاد فحیمی (۱۳۷۹)، سازمان و مدیریت، تهران: نشر هوای تازه-نشر هستان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲ همان، ص ۶۲.

۳ علی رضائیان (۱۳۸۷)، مدیریت تعارض و مذاکره، تهران: انتشارات سمت، ج ۳، ص ۹۲.

۴ همان.

۵ پاول هرسی-کنت ایچ بلانچارد (۱۳۷۳)، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه قاسم کبیری، تهران: جهاد دانشگاهی، ج ۴، ص ۹۱.

۶ همان، ص ۴۷.

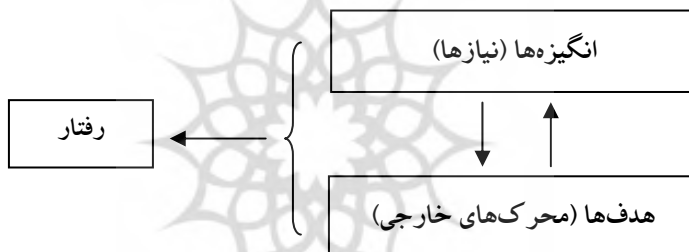
توجهی نیمه خودآگاهانه و از این رو به آسانی در معرض امتحان و ارزیابی قرار نمی گیرند.^۱ واحد رفتار فعالیت است. همه رفتارها در واقع نوعی فعالیت هستند.^۲

ج. هدف

نتایج مورد انتظار از یک رفتار را هدف می گویند. همه رفتارهای آدمی هدف دار است. روان شناسان غالباً هدف را محرک خارجی می نامند^۳ هدف ها بیرون از فرد می باشند. گاهی اوقات هدف، پاداش هایی است که به آن ها دل بسته ایم و انگیزه ها به سوی آن ها می روند.^۴

د. مقایسه انگیزه ها و هدف ها

انگیزه یا نیاز یک حالت درونی در فرد است در حالی که هدف ها بیرون از فرد قرار دارند و گاهی از آن ها با عنوان پاداش های مورد انتظار که انگیزه ها را به سوی خود معطوف می دارند یاد می شود. البته باید توجه داشت انگیزه ها و هدف ها بر روی هم اثر متقابل دارند.^۵



با توجه به مطالب گفته شده نقش مؤلفه های ساختاری و مؤلفه های انسانی در بروز رفتار مسلمانان در بحث جانشینی حضرت(ص) بیشتر نمایان خواهد شد. شاخصه های جانشینی پیامبر(ص) رنگ و بوی دینی و مذهبی داشت. اینک برآنیم تا با نگاهی به جامعه حجاز به ویژه مکه و مدینه به عنوان دو رکن اساسی جامعه نبوی آموزه های متعارض با این نگاه آسمانی را رصد نماییم.

۱ همان، ص ۴۶.

۲ علی رضاییان(۱۳۷۲)، مدیریت رفتار سازمانی (مفاهیم، نظریه ها و کاربردها)، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، چ ۱، ص ۲۲.

۳ هرسی، همان، ص ۹۳؛ رضاییان(۱۳۷۲)، همان، ص ۲۴.

۴ هرسی، همان، ص ۴۷.

۵ رضاییان، همان، ص ۹۴.

۱.۲. هویت قبیله‌ای

قبیله، ساختاری اجتماعی است که در نتیجه تحول و گسترش طبیعی خانواده و ازدواج‌های مکرر درون خانوادگی در طول سالیان دراز پدید می‌آید.^۱ این نوع اجتماع‌ها مبتنی بر خویشاوندی و رابطه خونی هستند. در برابر اجتماع‌هایی که ارتباط بین افراد، خاستگاه عقلی دارد و آنان برای نیل منافع مورد نظر، با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند.^۲

در عصر بعثت، تمامی ساختارهای جامعه حجاز براساس هویت قبیله‌ای سامان یافته بود و قبیله، بزرگ‌ترین قلمرو سیاسی آن به شمار می‌رفت. پایه و اساس جامعه عرب در آن روزگار بر پیوند خونی استوار بود. در واقع، این عصیت خویشاوندی بود که آنان را در کنار هم جمع می‌کرد و باعث پدید آمدن اجتماعی از آنان می‌شد. در این جامعه همه چیز بر محور خویشاوندی می‌چرخید.

اداره قبیله با «شیخ» آن بود که مسئولیت رهبری قبیله را عهده‌دار بود.^۳ شیخ قبیله نماد و مظهر اراده جمعی افراد قبیله بود. حساسیت افراد بر روی شیخ قبیله به حدی بود که گاه اهانت به او سبب بروز جنگ و درگیری می‌گشت.^۴ هویت افراد قبیله در پیوند با هویت شیخ بود. حتی اراده شیخ، اراده کل قبیله به حساب می‌آمد و چه بسا با تغییر دین شیخ، تمام افراد قبیله به آیین وی می‌گرویدند و مقاومت شیخ در برابر امری، مقاومت افراد قبیله را در پی داشت. هویت قبیله‌ای، بنیادهای فکری، ارزش‌ها، سبک زندگی شخصی، چگونگی ارتباط‌ها و ... را تعیین می‌کرد.

در تحلیل حوادث تاریخ اسلام هرگز نباید نقش اساسی هویت قبیله‌ای مغفول واقع شود زیرا بسیاری از فعالیت‌ها در ارتباط با این امر هویت می‌یابند و نقش و جایگاه آن‌ها مشخص می‌شود.^۵ آموزه‌های ساختاری که بر اساس هویت قبیله‌ای می‌توانست در تعارض با آموزه‌های نبوی در امر جانشینی تش ایجاد کند از این قرار بودند:

۱.۱.۲. کبر سن

از آموزه‌های بنیادی هویت قبیله‌ای در امر ریاست و رهبری، کبر سن رئیس قبیله بود. حکمرانی در این ساختار با شیخوخیت ارتباط مستقیم داشت. بر اساس این انگاره تنها کسی می‌توانست بر

۱. ابراهیم برزگر (۱۳۸۸)، «هویت قبیله‌ای به مثابه واقعیت در نهج البلاغه»، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۴، ص ۱۳۶.

۲. همان‌جا.

۳. احمد عجاج کرمی (۱۴۲۷ق)، *الإبارة فی عصر الرسول*، قاهره: دارالسلام، ج ۱، ص ۲۹.

۴. برای اطلاع بیشتر از جنگ‌های جاهلی ر. ک. ابن‌اثیر، همان، ج ۱، *ذکر ایام العرب فی الجاهلیه*.

۵. برای اطلاع بیشتر ر. ک. برزگر، همان، ص ۱۳۶.

مردم ریاست کند که از لحاظ سن و سال متناسب با این منصب باشد. شاهد مطلب آن که پس از حوادث روی داده بر سر جانشینی رسول خدا(ص) وقتی ابو عبیده دید، علی(ع) از بیعت با ابوبکر خودداری می‌کند به علی(ع) گفت: «تو کم سن و سال هستی و اینان بزرگان و مشایخ قوم تو هستند و تو همانند آنان تجربه نداری، پس با ابوبکر بیعت کن و اگر عمرت باقی باشد، به سبب فضل و دین و علم و فهم و سابقه قرابت، سزاوار این منصب هستی».^۱ در گفت‌وگوی عمر و ابن عباس در دوران زمامداری خلیفه دوم، عمر اذعان می‌دارد که علی(ع) برای مقام جانشینی پیامبر(ص) شایسته بود. او کم سن بودن امام علی(ع) را یکی از دلایل عدم انتخاب بر می‌شمارد.^۲ نقش و نفوذ این باور را در بر نتافتن فرماندهی اسامه هم می‌توان یافت.^۳

۲.۱.۲. رقابت‌ها

اساس زندگی اجتماعی نزد اعراب، قبیله بود و تمام شئون زندگی آنان در چارچوب عصیت قبیله تعریف می‌شد از آن‌جا که در حجاز، قدرت غالب با قبیله‌ای خاص نبود لذا قانون فراگیر در آن وجود نداشت و یا کم‌تر بود و هر منطقه‌ای تحت سیطره قبیله‌ای بود. رقابت میان قبیله‌ها و طوایف از جمله پیامدهای این امر بود. قبایل نه تنها تحت سیطره دیگری رفتن را خوش نمی‌داشتند بلکه قدرت گیری قبایل دیگر را نیز بر نمی‌تافتند.

هر چند رسول‌الله(ص) تلاش کرد تا رقابت‌ها از حیطه قبیله‌ای به قلمرو ارزش‌ها وارد شوند، (که از آن سخن خواهیم گفت)، اما رسوب‌های این تفکر از ذهن افراد و سران قبایل زدوده نشده بود لذا هر از گاهی به دلیلی خود نمایی می‌کرد.

رقابت میان قبیله‌ها بسیار آشکار بود برای روشن‌تر شدن مطلب در این‌جا فقط به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم. برخی از مهاجران، همواره منادی جدا بودن مهاجران از انصار بوده‌اند. شاهد این مطلب آن‌که در ماجرای تعیین سرنوشت بنی قریظه آن‌گاه که سعد بن معاذ توسط پیامبر(ص) فراخوانده می‌شود، با ورود او حضرت دستور می‌دهد که: «برخیزید و نزد بزرگ خود بروید و او را احترام کنید». مهاجر و انصار درباره این‌که مخاطب سخن حضرت کیست اختلاف کردند. مهاجرین، خطاب را متوجه انصار و انصار خطاب پیامبر(ص) را متوجه تمام حاضرین می‌دانستند.

۱ ابن قتیبه دینوری(۱۴۱۰ق)، الامامة والسياسة، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ج ۱، ص ۲۹.

۲ یعقوبی، همان، ج ۲، صص ۱۵۸-۱۵۹.

۳ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۵.

عمر بن خطاب در مقابل رسول خدا (ص) موضع گیری می کند و در برابر تعبیر حضرت که سعد را سید مهاجر و انصار خوانده بود، گفت: «خدا سید ماست».^۱ حتی شاهد هستیم در نبرد بدر، قریشیان، سلحشوران اوس و خزرج را به هیچ می انگارند و هموردانی هم شان خود می طلبند.^۲

برای شناخت رقابت ها بر سر جانشینی پیامبر (ص) در ابتدا باید جریان ها و خطوط فکری موجود در جامعه نبوی در اواخر عمر ایشان را شناخت. البته توجه به این نکته لازم است که این گروه ها از هم جدا باشند و با هم درگیر شده باشند بلکه شواهدی نشان می دهد بنا بر غرض هایی، برخی افراد بیشتر به هم نزدیک شده و به نوعی هم فکر و هم نوا گردیده بودند.

با نقی به گذشته، عقبه تاریخی این جریان ها را می توان این گونه رصد کرد: با قدرت گیری قضی، جد اعلائی پیامبر (ص)، قریش به صورت جدی وارد ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حجاز شد.^۳ قضی با فعالیت هایی که انجام داد قدرت را در مکه در دست گرفت.^۴ پس از وی قدرت میان فرزندان وی تقسیم گردید اما به مرور زمان، عبدمناف بر دیگران سروری یافت.^۵

پس از عبدمناف فرزندش هاشم با نبوغ خاصی که از خود بروز داد در مدت کوتاهی جایگاه خویش را به عنوان سیادت بر قریش اثبات کرد. وی نخستین کسی بود که سفرهای تابستانی و زمستانی قریش را بنیان نهاد و به زودی ثروت زیادی کسب کرد. هنگامی که او از این ثروت برای رفع احتیاج های قبیله اش بهره گرفت، شهرت نیک خوئی او فزونی یافت. این آوازه، حسادت ها را برانگیخت و برخی بر آن شدند که در رقابت با او برآیند. با مرگ زود هنگام هاشم و در پی در گذشت دو برادر دیگر او، نوفل بن عبد مناف برادر کهنتر، قافله سالار بنی عبد مناف گردید. در خلال این سال ها تا زمانی که عبدالمطلب (فرزند هاشم) دوباره قدرت بنی عبدمناف را تا حدی تجدید نماید سران دیگر طوایف قریش بی کار ننشستند و در پی کسب قدرت برآمدند و وارد رقابت سیاسی با بنی هاشم شدند.^۶ اختلاف ها میان بنی عبدالدار و بنی عبدمناف بر سر تصاحب مناصب شروع شد و رقابت به سایر طایفه ها هم کشید و حلف المطیین با هم پیمان شدن بنی عبدمناف (متشکل از بنی هاشم، بنی امیه، بنی نوفل، بنی مطلب)، بنی اسد بن عبد العزی (قبیله

۱ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۳۲۳.

۲ ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۲۵.

۳ یعقوبی، همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

۴ همان، ج ۱، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۵ همان، ج ۱، صص ۲۴۱.

۶ همان، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۵۰؛ طبری، همان، ج ۲، صص ۲۴۶-۲۶۰.

حضرت خدیجه و زبیر)، بنی زهره (قبیله آمنه مادر پیامبر، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص)، بنی تیم (قبیله ابوبکر و طلحه) و بنی الحارث بن فهر برضد پیمان الدم که با هم پیمان شدن بنی عبدالدار بن قصی (کلید داران کعبه)، بنی سهم (قبیله عمرو بن عاص)، بنی جمح (قبیله ۵ بن خلف)، بنی مخزوم (قبیله ابوجهل و خالد بن ولید) و بنی عدی (قبیله عمر بن خطاب) شکل گرفته بود، رخ نشان داد.^۱ با درگذشت عبدالمطلب این رقابت به اوج می‌رسد و در آغازین سال‌های بعثت هر چند بنی هاشم قدرت معنوی را به نوعی در دست داشتند اما در میدان اقتصاد و سیاست بی‌رقیب نبودند و قدرت سیاسی بین طوایف مختلف قریش تقسیم شده بود.

با آغاز رسالت پیامبر(ص) بحث از کفر و اسلام مطرح می‌شود لذا گروه‌بندی جدیدی شکل می‌گیرد. در این میان بنی هاشم و بنی مطلب در یک طرف قرار می‌گیرند و سایر طوایف در جناح مقابل صف‌بندی می‌کنند. کسانی که آشکارا با رسول خدا و اصحابش ستیزه می‌کردند، عبارت بودند از: ابوجهل (عمرو بن هشام)، ابولهب بن عبدالمطلب، اسود بن عبدیغوث، حارث بن قیس بن عدی، ولید بن مغیر، امیه و ابی پسران خلف، ابوقیس بن فاس بن مغیر، عاص بن وائل، نضر بن حارث، بن حجاج، زهیر بن ابی، سائب بن صیفی بن عابد، اسود بن عبدالاسد، عاص بن سعید بن عاص، عاص بن هاشم، بن ابی معیط، حکم بن ابی العاص، و عدی بن حمراء^۲ داشتند در آغاز سردمداران اصلی ماجرا که به نوعی رهبری مخالفان را عهده‌دار داشتند ابوجهل و ولید بن مغیره مخزومی بودند^۳ که پس از نبرد بدر و مرگ عمده سران و اشراف قریش ابوسفیان رهبری مخالفان را بر عهده می‌گیرد.

با حضور پیامبر(ص) در مدینه دو قبیله اوس و خزرج هم وارد میدان رقابت می‌شوند. اینان هر چند سالیانی متمادی با هم در ستیز بودند ولی با ایمان آوردن به آیین محمد(ص) اختلاف‌ها را کنار نهاده، به طرفداری از ایشان پای به عرصه رقابت با قریش می‌نهند. گروه دیگری که در پی هجرت رسول‌الله(ص) هویت یافتند و در صحنه سیاست و رقابت با قریشیان مشرک مکه و به نوعی با انصار، جایگاه یافتند و به ایفای نقش پرداختند، مهاجران اولیه به مدینه بودند. اینک پس از شناخت سیر تاریخی به معرفی جریان‌ها می‌رسیم.

این جریان‌ها عبارت بودند از:

۱ ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۲.

۲ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۵۷.

۳ ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۳۲۰ و ۳۵۴.

الف. خط فکری علوی

گروهی که در این طیف قرار می گیرند شامل افرادی مانند علی (ع)، سلمان فارسی، ابوذر، عمار، مقداد و تنی چند از بنی هاشم بودند. اینان بر محور علی (ع) می چرخیدند. این گروه به تبعیت کامل از رسول خدا (ص) ممتاز می گردند. این گروه دل خوشی از اشراف قریش نداشتند (که به آن اشاره خواهد شد)، و در حوادث روی داده در جانشینی پیامبر (ص) از ابتدا بر حمایت از علی (ع) پای فشردند.

ب. جریان قریش مهاجر اولیه

این جریان با محوریت ابوبکر و عمر پیوند خورده بود. اینان هر چند در کنار پیامبر (ص) بودند و در نبرد با مشرکان مکه حضور داشتند اما چند ویژگی داشتند: نخست آن که در جنگ های روزگار نبوی، خونی از اشراف قریش را بر گردن نداشتند، دوم آن که رابطه اینان با اشراف قریش مانند بنی هاشم و گروه اول تیره نبود، و سوم آن که گاه انقیاد کامل از دستورات رسول الله (ص) نداشتند و چه بسا حرف خود را می زدند. اینان به نوعی تفکر خاصی را دنبال می کردند. سخن از کافی بودن کتاب خدا به تنهایی،^۱ در این جریان مطرح است که شاید در مقابله با جایگاه اهل بیت باشد. وقایع ذیل هر کدام شاهدی بر بخشی از مدعای فوق است: روزی ابوسفیان از کنار جمع بلال، سلمان و صهیب گذشت. به محض مشاهده ابوسفیان، اینان در جمع خود گفتند: هنوز شمشیرهای خدایی سهم خود را از دشمن خدا نگرفته است. ابوبکر که آن جا حاضر بود آزرده خاطر شد و گفت: آیا برای سید قریش چنین سخن می گویند؟ آن گاه به نزد پیامبر (ص) رفت و زبان به گلایه گشود. حضرت در پاسخ فرمود: «گویا بلال، صهیب و سلمان را ناراحت کرده ای. بدان که ناراحتی آنان، ناراحتی خداست».^۲ اشاره شد که خلیفه دوم در مقابل رسول خدا (ص) موضع گیری می کند و در برابر تعبیر حضرت که سعد بن معاذ را سید مهاجر و انصار خوانده بود، گفت «خدا سید ماست».^۳ نمونه دیگر این نوع رفتار، اعتراض های پی در پی عمر به پیامبر (ص) در ماجرای حدیبیه است که چرا باید صلح را پذیرفت. او به گونه ای رفتار خود با پیامبر (ص) را نامناسب می بیند که به گفته خودش به جبران این عمل کفاره می پردازد.^۴ همراهی دو خلیفه نخستین در جای جای

۱ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۲ بلاذری، همان، ج ۱، صص ۴۸۸-۴۸۹.

۳ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۳۲۳.

۴ محمد بن عمر واقدی (۱۴۰۹ق)، المغازی، ج ۲، بیروت: اعلمی، ج ۳، صص ۶۰۶-۶۰۷.

تاریخ صدر اسلام مشهود است^۱ که این امر می‌تواند نشان از نزدیکی روحیات و دیدگاه‌ها و مشرب فکری آن‌ها به یکدیگر باشد.

این گروه به طور عام جزء افراد طوایفی از قریش بودند که قبل از مهاجرت به مدینه از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار نبودند اما از آن‌جا که در هجرت همراه پیامبر(ص) شدند آرام آرام از همراهی با حضرت اعتباری کسب کردند و در وقایع دوران رسالت نقش آفرینی کردند. ما از این گروه با عنوان قریش ضعیف یاد می‌کنیم. اینان در سال‌های پایانی عمر رسول خدا(ص) صحنه گردانان اصلی حوادث مرتبط با جانشینی هستند.

ج. طیف اشراف قریش

قریش در یک تقسیم بر دو گونه قریش شریف (شرافتمند) و قریش ضعیف (پست) تقسیم می‌شود. شرافت در این تقسیم، به ثروت و قدرت اجتماعی و میزان تأثیرگذاری در جریان‌های سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود. از قریش شریف می‌توان به بنی‌هاشم، بنی‌مخزوم، بنی‌امیه و بنی‌عبدالدار اشاره کرد و از قریش ضعیف که از تیره‌های پست و فاقد قدرت اجتماعی می‌توان به بنی‌تیم و بنی‌عدی اشاره کرد.

قریش شریف هر چند در دل نمی‌توانستند منکر صداقت محمد(ص) شوند،^۲ اما به دلیل رقابت‌های قبیله‌ای، رسالت پیامبر(ص) را ترفندی برای احیاء قدرت سیاسی بنی‌هاشم تعبیر می‌کردند.^۳

قریش شریف بیشتر بعد از فتح مکه داخل مدینه شدند و از نظر مدیریتی افراد توانمندی بودند که پیامبر(ص) نیز از مدیریت آن‌ها به عنوان عامل خود در برخی مناطق استفاده کرد.^۴ اینان تا آخرین لحظه در برابر پیامبر(ص) و آیین او مقاومت کردند و تازمانی که سوزش تیغ سلحشوران اسلام را بر گلوی خود احساس نکردند از دشمنی با پیامبر و دین اسلام دست برنداشتند. در این حال نیز در جمع‌های خصوصی، ناراحتی خود را از گسترش آیین اسلام و

۱ واقعی، همان ج ۲، صص ۶۰۶؛ بلاذری، همان، ج ۱، صص ۱۳۰-۳۳۹-۴۷۴.

۲ محمدبن جریر طبری (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، بیروت: دارالمعرفه، ج ۱، ص ۱۱۶ و فضل بن حسن طبرسی (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ج ۳، ص ۴۵۵.

۳ ابن اسحاق (۱۴۱۰)، سیره ابن اسحاق (کتاب السیر و المغازی)، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۰؛ طبری (۱۴۱۲)، همان، ج ۷، ص ۱۱۶ و طبرسی (۱۳۷۲)، همان، ج ۴، ص ۴۵۵.

۴ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۲۹؛ ابوالربیع حمیری کلاعی (۱۴۲۰ق)، الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۵۶۴.

برتری پیامبر(ص) کتمان نمی‌کردند.^۱ اینان هرچند به سلک مسلمانی درآمدند اما کینه خود از قتل اشراف‌شان را در دل زنده می‌داشتند.^۲ به عنوان مثال بنی امیه در جریان جانشینی در حالی که برخی با ابوبکر بیعت کرده بودند به هواداری از عثمان(که فرد موجه آنان در آن زمان بود) اطراف او جمع شده بودند.^۳

این گروه به واسطه سوء سابقه‌ای که در مبارزه با اسلام دارند نمی‌توانستند آشکارا وارد رقابت جانشینی پیامبر(ص) شوند اما در زمانی کوتاه، قریش وضع را پلی برای رسیدن به خواسته‌های خودشان قرار دادند. این سخن انصار که می‌گفتند «می‌ترسیم کسانی حکومت را در دست بگیرند که ما پدران و برادرانشان را کشته‌ایم»^۴ یا «ما ترس فردا را داریم و می‌ترسیم کسانی که نه از ما هستند و نه از، بر این امر غلبه کنند»^۵ نشان از آن دارد که قریش شریف میدان رقابت را خالی نکرده بودند.

د. جریان انصار

انصار در پی حمایت از پیامبر(ص) وارد رقابت با قریش شدند. انصار همگام با مهاجران اولیه قریش نقش اساسی در شکل‌گیری دولت پیامبر(ص) داشتند. برخی از محققان به همدلی‌ها و رقابت‌های میان این دو گروه پرداخته‌اند.^۶ پس از فتح مکه و ورود اشراف قریش به جمع مسلمانان، دل‌نگرانی به سراغ این گروه آمد. در آغاز ترس آن داشتند که مبدا رسول خدا(ص) آنان را رها سازد و به سوی قریش متمایل شود.^۷ دل‌نگرانی آنان از این‌که مبدا اشراف قریش قدرت را پس از پیامبر(ص) در دست بگیرند و به تلافی خون‌هایی که انصار از آنان ریخته‌اند برآیند^۸ باعث شد این گروه در حوادث جانشینی پیامبر(ص) فعال باشند.

۱ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مقریزی (۱۴۲۰م)، *إمتاع الاسماع بما للنبي من الأحوال والاموال والحفده والمتاع*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۹۶.

۳ احمدبن عبدالعزیز جوهری [بی‌تا]، *السقیفه و الفدک*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۶۰؛ دینوری، همان، ص ۲۸.

۴ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۵ جوهری، همان، ص ۵۷؛ دینوری، همان، ج ۱، ص ۲۳.

۶ برای اطلاعات بیشتر رک. حسین حسینیان مقدم (۱۳۸۸)، *مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی (همدلی‌ها و رقابت‌ها)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۱.

۷ ابن‌هشام، همان، ج ۲، صص ۴۹۸ - ۵۰۰.

۸ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

ه. جریان نفاق

این جریان در حوادث دوران نبوی نقشی غیر قابل انکار دارند. این جریان متعلق به یک طایفه یا قبیله خاص نیست با دقت در آیات قرآن (همانند برخی آیات سوره توبه) و منابع صدر اسلام می‌توان رد پای این جریان را تا غدیر پیگیری کرد؛ اما ناگهان در ماه‌های آخر عمر رسول خدا(ص)، در منابع، رد اینان آرام آرام گم می‌شود و گو این که هیچ حضوری در جامعه ندارند. آنچه ذهن کنجکاو را حساس می‌کند این است که این ماه‌ها اوج حرکت‌ها و فعالیت‌های جریان‌های درون گروهی مدینه است. چگونه می‌شود افرادی که حتی به تخریب چهره پیامبر(ص)^۱ و علی(ع)^۲ همت گماشته بودند ناگهان هیچ ذکری از اقدامات آنان به میان نمی‌آید. آیا این امر نمی‌تواند تداعی کننده پیوند این گروه با یکی از جریان‌های فعال در بحث جانشینی باشد؟ نکته دیگر آن است که گویا این جریان فقط با بنی‌هاشم مشکل دارد زیرا با رحلت پیامبر(ص) و حذف علی(ع) از قدرت، دیگر حرفی از نفاق به میان نمی‌آید. به این نکته می‌توان این دقت را نیز اضافه کرد که چگونه نفاق فقط در میان انصار مطرح است و نامی از هیچ قریشی به میان نمی‌آید.

در خطبه‌ای که خلیفه دوم در ایام حکومت خود در مورد حوادث جانشینی پیامبر(ص) ایراد می‌کند، رد سه جریان به خوبی قابل درک است. در این گفتار بیان می‌شود که علی(ع)، زبیر و گروهی که با آنان هم‌سو بودند در یک طرف، انصار در طرف دیگر و مهاجران بر گرد ابوبکر در طرف سوم جمع بودند.^۳ عباس عموی پیامبر(ص) در مرض رحلت پیامبر(ص) از ایشان سؤال می‌کند: «آیا این امر (جانشینی) در میان خاندان ما می‌ماند یا از دست ما خارج می‌شود؟»^۴ این سخن با توجه به آن که عباس از ماجراهای یوم الدار و غدیر آگاه بود آیا نشان از این ندارد که او جریان‌هایی را در جامعه می‌دید که دنبال خارج کردن جانشینی از میان بنی‌هاشم بودند؟

۳.۱.۲. طلب خون

یکی از رسوم قبیله‌ای عرب طلب خون‌های ریخته شده بود. در این آموزه جاهلی اگر خونی از افراد قبیله‌ای به هر دلیلی ریخته می‌شد افراد هم‌خون فرد مقتول تا زمانی که به طلب خون

۱ واقفی، همان، ج ۳، ص ۹۴۹.

۲ ابن‌هشام، همان، ج ۲، صص ۵۱۹-۵۲۰؛ ابن‌سعد، همان، ج ۳، ص ۱۷.

۳ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

۴ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۱۹۳؛ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

مقتول، خونی از قبیله قاتل به زمین نمی‌ریختند آرام نمی‌گرفتند. جنگ‌های ایام العرب شاهد خوبی بر این مدعاست.^۱

از موارد خون‌خواهی بر طبق آیین قبیله‌ای در دوران حکومت نبوی می‌توان به قتل مجذربن زیاد توسط حارث بن سوید در نبرد احد به طلب خون پدرش سوید اشاره کرد، در حالی که مجذربن زیاد و حارث هر دو اسلام اختیار کرده بودند.^۲ انصار هم در ماجرای سقیفه از امکان خونخواهی قریش سخن به میان می‌آورند.^۳ خاصه آن که در این نوع تفکر کنار آمدن با فردی که خون بزرگان قبیله‌ای را بر عهده داشت پذیرفتنی نبود. جویره دختر ابوجهل پس از فتح مکه هنگامی که صدای اذان بلال را می‌شنود در جمع گروهی از اشراف و سران قریش این گونه می‌گوید که: «خداوند نام محمد(ص) را رفیع گرداند، اما ما نماز خواهیم خواند و لیکن به خدا قسم کسانی را که خویشان ما را کشته اند دوست نخواهیم داشت».^۴

۴.۱.۲. پذیرش تلویحی برتری قریش

حکومت نبوی به دور از هویت قبیله‌ای و بر اساس هویت مذهبی شکل گرفت، اما هویت قبیله‌ای از ذهن مسلمانان جدا نشده بود. هر چند در ساختار قبیله‌ای، افراد خواهان سیادت و سروری قبیله خود هستند ولیکن در حجاز تفکر برتری قریش بر دیگر قبایل وجود داشت. در بررسی تاریخ اسلام مشخص می‌گردد تا قریش در برابر پیامبر(ص) مقاومت می‌کرد سایر قبایل هم مقاومت می‌کردند و با انقیاد قریش آنان نیز به اطاعت پیامبر(ص) درآمدند. در سقیفه گفته می‌شود که عرب، حکومت غیر قریش را نمی‌پذیرد و انصار چه زود در برابر سه نفر قریشی که ادعا می‌کنند خلیفه باید از قریش باشد معرکه را واگذار می‌کنند.^۵

۳. توجه به مؤلفه‌ها و موانع انسانی

انسان‌ها همانطور که شخصیت و روحیاتشان متفاوت است لاجرم همواره هم فکر و هم سو نیستند و در ورای ذهن آن‌ها ممکن است انگیزه‌های مختلف و متفاوتی برای انجام یک کار واحد

۱ ابن اثیر، همان، ج ۱، صص ۵۰۲-۶۰۴.

۲ واقدی، همان، ج ۱، صص ۳۰۵-۳۰۴؛ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۴۱۷.

۳ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

۴ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۴۵۶؛ مقریزی، همان، ج ۱، ص ۳۹۶.

۵ طبری (۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ۲۰۵.

نهفته باشد. گاه علت بروز تعارض میان افراد به مؤلفه‌های انسانی مرتبط است. شخصیت، عواطف، آرزوها، ارتباطات، وابستگی‌ها، و... جزء مؤلفه‌های انسانی پدید آورنده تعارض به حساب می‌آیند.

۳.۱. رشک و حسد

حسد واژه‌ای عربی است و در معنی آن زوال نعمت کسی را خواستن، نهفته است. در معنای حسد آمده است که فرد حسود می‌خواهد نعمت موجود در دیگری برای او باشد در غیر این صورت از آن فرد هم سلب شود. در برابر این واژه، لغت غبطه می‌آید که به معنی آرزوی داشتن نعمتی همچون دیگری بدون داشتن آرزوی زوال نعمت از دیگری است.^۱ در عرصه مناسبات اجتماعی، حسد باعث می‌شود تا شایستگی‌ها نادیده انگاشته شود و دوستی‌ها نه تنها آسیب پذیر می‌گردد بلکه ممکن است به دشمنی بینجامد.

باید توجه داشت که طبقی حیث نوی «هر صاحب نعمتی مورد حسادت واقع می‌شود»^۲ و کدام یک از الطاف الهی در حق علی(ع) است که صحابه خواهان آن‌ها نبوده باشند؟ فرزند خلیفه دوم، داشتن سه ویژگی که برای علی(ع) بود را دوست داشتنی تر از همه عطایا و تمامی اموال می‌داند و آن سه نعمت را ازدواج با فاطمه(س)، اعطای پرچم خبیر به او و نزول آیه نجوا (مجادله، آیه ۱۲) برمی‌شمرد.^۳ در نقلی از خلیفه دوم نیز سه ویژگی ازدواج با فاطمه(س)، مأوی گرفتن در مسجد همانند رسول خدا(ص) و پرچم‌داری در خبیر، دوست داشتنی‌تر از هدایای فراوان بیان می‌شود.^۴

برخی از افرادی که متن حوادث جانشینی را به چشم خود دیده بودند از غضب حق علی(ع) به دلیل حسادت سخن رانده‌اند. سلمان فارسی در اندک زمانی پس از وقایع سقیفه، آنگاه که مردمان را به پذیرش ولایت علی(ع) می‌خواند با عتاب رو به ایشان می‌گوید: «چگونه است حال این قوم که فضل علی(ع) را شناختند و بر او حسد ورزیدند؟... ای مردم آیا نمی‌دانید، یا خود را به نادانی می‌زنید؟ یا این که حسد می‌ورزید؟»^۵ مجلسی به نقل از کتاب سلیم بن قیس این گونه می‌آورد: به هنگامی که در صدد برآمدن از علی(ع) به زور بیعت بگیرند ام ایمن و ام سلمه خطاب به ابوبکر می‌گویند: «چه به سرعت حسدتان را نسبت به آل محمد آشکار کردید».^۶

۱ ابن منظور(۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارصادر، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲ ابن ابی‌الحدید(۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی، ج ۱، ص ۳۱۶.

۳ محمود زمخشری(۱۴۰۴ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، بیروت: دارالکتب العربی، ج ۳، ص ۴۹۴.

۴ حاکم نیشابوری(بی‌تا)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۳۵.

۵ احمد بن علی طبرسی(۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، ج ۱، مشهد: مرتضی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۶ محمد باقر مجلسی(بی‌تا)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲۸، تهران: اسلامیه، ص ۳۰۱.

بنابر نقل زیرین بکار از ابن اسحاق فضل بن عباس، هنگامی که تفاخر بنی تیم (طایفه خلیفه اول) را به سبب خلیفه شدن ابوبکر مشاهده می کند، بیان می دارد که بنی هاشم شایسته خلافت اند، و مردم از روی حسد، از پذیرش خلافت ایشان سر باز زده اند.^۱

حارث بن معاویه (از سران بنی تمیم) در برابر مأموران اعزامی ابوبکر، آشکارا اعلان می دارد که: «... شما امارت را از اهل بیت پیامبر زایل نکردید، مگر از روی حسدتان نسبت به آن ها».^۲ به خلیفه دوم خبر می رسد که عبدالله بن عباس در تحلیل های خود از حوادث روی داده در باز داشتن اهل بیت از جانشینی پیامبر (ص) سخن از حسادت و ظلم به میان می آورد. عمر در مجلسی به ابن عباس می گوید: «شنیده ام که تو همیشه می گویی، این امر (خلافت) از روی حسد و ظلم از ما گرفته شده است». ابن عباس در جواب این سخن را رد نمی کند و جسورانه و به کنایه به تحلیل ماجرا می پردازد.^۳

فردی از خلیل بن احمد نحوی پرسید: «چرا یاران پیامبر (ص)، مناسبات شان با هم به سان فرزندان یک مادر بود، و تنها علی (ع) در میان شان همانند یک فرزند نا مادری بود؟» در پاسخ این گونه جواب شنید: «علی (ع) بر همگان در اسلام مقدم، در شرافت برتر، در علو والاتر، در حلم پیش تر و در هدایت افزون تر بود پس دیگران بر او حسد ورزیدند و مردم به هم گونه های خود مایل تر هستند».^۴ شواهد فوق نشان می دهند که عامل انسانی حسادت نقش کلیدی در ماجراهای جانشینی داشته است.

۲.۳. حقد و کینه

هر چند این مؤلفه با طلب خون که جزء مؤلفه های ساختاری به حساب می آمد پیوند دارد اما خود عامل جدا به حساب می آید. در مفهوم واژه حقد، معنای کینه طرف مقابل را به دل گرفتن و منتظر فرصت شدن برای ضرر رساندن نهفته است.^۵ فضل بن عباس در مواجهه با تفاخر بنی تیم دلیل دیگر بیرون آوردن جانشینی از میان بنی هاشم را حقد و کینه نسبت به این خاندان بیان می کند.^۶ در سطور گذشته بیان شد که جویره دختر ابوجهل بیان می کند که ما نماز خواهیم خواند اما

۱ ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۲۱.

۲ ابن اعثم (۱۴۱۱ق)، الفتوح، ج ۱، بیروت: دارالاضواء، ج ۱، ص ۴۸.

۳ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۲، صص ۵۳-۵۴.

۴ ابن شهر آشوب (۱۳۷۹)، المناقب، ج ۳، قم: انتشارات علامه، ص ۲۱۳.

۵ خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ج ۳، قم: انتشارات هجرت، ج ۲، ص ۴۰؛ ابن منظور، همان، ج ۳، ص ۱۵۳.

۶ ابن ابی الحدید، همان، ج ۶، ص ۲۱.

کسانی که بزرگان ما را کشته اند دوست نخواهیم داشت. خون‌هایی که علی(ع) در راه اسلام از بزرگان قریش به زمین ریخته بود مسلماً کینه‌ها را علیه او بر می‌انگیزاند. نام علی(ع) به عنوان کشنده بسیاری از افراد طوایف مختلف در نبرد بدر دیده می‌شود.^۱ امام علی(ع) در تحلیل رفتارهای قریشیان می‌گوید «قریش از ما انتقام نمی‌گیرد مگر به دلیل آن که خدا ما را از میان آنان برگزید».^۲

۳.۳. هوای ریاست و بهره‌برداری از شرایط

جریان مهاجران اولیه پس از آن که برای خود جایگاه اجتماعی و سیاسی مناسبی احساس کردند و از سویی از رقابت اشراف قریش با بنی‌هاشم اطلاع داشتند. هوای جانشینی پیامبر(ص) را در سر می‌پروراندند. امام علی(ع) در درد دل گونه‌ای که به شقشقیه معروف شد، پرده از این هوای ریاست‌طلبی جریان مهاجران اولیه برمی‌دارد.^۳ در خطبه خلیفه دوم آشکار است که مهاجران بر ابوبکر توافق کرده و در مقابل بنی‌هاشم و انصار در صدد تصاحب مقام جانشینی بودند.^۴ در منابع آمده است پیامبر(ص) در آخرین روزها از عایشه و حفصه به کنایه با عبارت «صُویحِبَاتُ یُوسُف» نام می‌برد،^۵ دقت در این کنایه می‌تواند از تلاش آن دو برای کسب وجهه برای پدران خود در آن شرایط باشد.

۴.۳. عدم فرمانبرداری کامل

در نگاه دینی و مذهبی انقیاد و فرمان‌برداری کامل از فرمان‌های رهبران آسمانی مورد انتظار است. اما با توجه به موارد فوق بودند افرادی که از دستورات و فرامین ایشان اطاعت کامل نمی‌کردند. با نگاهی به منابع، میزان فرمانبرداری گروه‌های موجود در جامعه مدینه قابل مطالعه است. هنگامی که شایعه پراکنان در مدینه قصد دارند دامن پاک همسر پیامبر(ص) را آلوده نشان دهند، پیامبر(ص) که انتشار این بهتان را مشاهده می‌کرد بر فراز منبر شد و بیان داشت چه کسی شر همت‌زنندگان را دفع می‌کند؟ آمده است که «سعد بن معاذ» بزرگ اوسیان گفت: «اگر ایشان از اوسیان باشند شرشان را دفع می‌کنم و اگر از خزرجیان باشند شما دستور دهی به سراغشان

۱ ابن‌هشام، همان، ج ۱، صص ۷۰۸-۷۱۵.

۲ مفید، همان، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳ صدوق(۱۳۰۳)، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۴ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۲۰۵.

۵ طبری(۱۳۸۷)، ج ۳، ص ۱۹۷؛ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

می‌رویم». در این زمان تعصب قبیله‌ای، بزرگ خزرجیان را به مقابله با بزرگ اوسیان می‌کشاند و بزرگان دو طایفه در حضور حضرت بگو مگو می‌کنند و دوباره کینه‌های جاهلی، خود را نشان می‌دهند.^۱ نمونه‌های دیگر این امر را می‌توان در صلح حدیبیه^۲ و عدم همراهی با سپاه اسامه^۳ مشاهده کرد. تامل در آیه یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک وإن لم تفعل فما بلغت رسالتک واللّٰهُ یُعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ^۴ (ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند). ما را به این بحث بیشتر نزدیک می‌کند. خداوند قرار است رسولش را از چه نگاه دارد؟ برخی مفسران به هنگام بیان سبب نزول آیه، از دل نگرانی پیامبر(ص) از عدم فرمانبرداری برخی اصحاب و امکان مخالفت و ایجاد اشتقاق سخن گفته‌اند، این مطلب به ضمیمه «واللّٰهُ یُعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» نشان از آن دارد که امکان داشت برخی سخن ایشان را نپذیرند و در برابر رسول خدا(ص) جبهه‌گیری کنند و حتی در صدد مقاومت در برابر ایشان برآیند.^۵

۴. فعالیت‌های رسول خدا(ص) در مقابله با موانع موجود در امر جانشینی

با توجه به مطالب فوق لازم بود رسول خدا(ص) به این نکته‌ها نیز توجه کند، نمونه‌های از فعالیت‌های ایشان در مقابله با انگاره‌های فوق از این قرارند:

حذف هویت قبیله‌ای بنا به دلایل مختلف که در این نوشتار جای بحث از آن نیست، امکان پذیر نبود. لذا پیامبر(ص) هم به ستیز با تمام بنیادهای ساختاری هویت قبیله‌ای بر نیامد اما تلاش نمود هویت جدیدی را پی‌ریزی نماید که از آن با هویت دینی یاد می‌کنیم. در این هویت جدید تکیه بر آموزه‌هایی بود که جامعه و انسان را به سعادت و کمال رهنمون می‌شد. مبارزه با اشرافی‌گری، برابر بودن و برادر بودن تمام مومنان، ایجاد پیمان اخوت،^۶ هدر اعلام نمودن خون‌های ریخته شده در جاهلیت،^۷ تکیه بر امت واحد در برابر

۱ بلاذری، همان، ج ۲، صص ۴۳۱ - ۴۳۲.

۲ واقدی، همان، ج ۲، صص ۶۰۶ - ۶۰۷.

۳ همان، همان، ج ۳، صص ۱۱۱۹ - ۱۱۲۰.

۴ مائده (۵): ۶۷.

۵ حسکانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

۶ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۲۷۰.

۷ ابن‌شام، همان، ج ۲، ص ۶۰۴.

رقابت‌های قبیله‌ای^۱ و ... نمونه‌هایی از این تلاش‌ها است. عبدالله بن کعب بن مالک، رقابت‌های اوس و خزرج را در روزگار نبوی این گونه بیان می‌کند: دو قبیلهٔ اوس و خزرج همانند دو قوچ که در رقابت باشند در کارها از هم پیشی می‌گرفتند. هرگاه اوس کاری انجام می‌داد، خزرجیان هم سعی می‌کردند مشابه آن را انجام دهند از این روی آرام نمی‌گرفتند تا کاری همانند آن انجام دهند و همین که خزرج کاری انجام می‌داد، اوسیان چنین رفتاری در پیش می‌گرفتند^۲ علی(ع) در جنگ صفین با آرزوی داشتن همراهانی همانند و به تعداد اصحاب بدر، فرمانبرداری و اطاعت آنان را می‌ستاید.^۳

۱.۴. انتخاب جوانی نارس به فرماندهی سپاه

رسول خدا(ص) در آخرین روزهای عمر دستور دادند مسلمانان برای نبرد با روم آماده شوند آن گاه اسامه بن زید را که جوانی نارس بود به فرماندهی برگزیدند و به نام او پرچم جهاد بستند.^۴ انتخاب یک جوان در آن شرایط حساس چه پیامی داشت؟ خاصه آن که وقتی گروهی از مناسب نبودن اسامه برای فرماندهی لشکر به دلیل جوانی سخن می‌گویند و انتخاب او را صلاح نمی‌دانند، حضرت(ص) بر بلندای منبر در برابر استدلال بر جوانی وی، به لیاقت و کاردانی او برای انتخاب شدنش استدلال می‌کند. و البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که حضرت تمام سران و بزرگان انصار و مهاجر را به فرمانبرداری از اسامه دستور می‌دهد.^۵

۲.۴. دور کردن سران جریان‌های قدرت طلب از مدینه

در سطرهای گذشته از رقابت جریان‌ها و سیر تاریخی آن سخن گفته شد. گروه قریش شریف، روی کار آمدن بنی‌هاشم پس از محمد(ص) را به دلیل رقابت تاریخی بر سر قدرت با بنی‌هاشم و قتل بزرگان خود به دست علی(ع)، بر نمی‌تافت و از سوئی از انصار هم به سبب حمایت از محمد(ص) و خون‌هایی که از اشراف آن‌ها بر زمین ریخته بودند دل خوشی نداشت، همان گونه که بعدها در واقعهٔ حره انتقام سختی از یثربیان گرفته شد، لذا تنها راه کنار آمدن با گروه مهاجران اولیه بود.

۱ همان، همان، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۴.

۲ ابن‌هشام، همان، ج ۲، صص ۲۷۳-۲۷۴.

۳ مفید، همان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴ واقدی، همان، ج ۳، صص ۱۱۱۷-۱۱۲۰.

۵ همان، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۶ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۸۲.

در میان مهاجران اولیه کسانی بودند که در کنار رسول خدا(ص) به جایگاهی رسیده بودند و هر چند در شرایط عادی هیچ گاه امکان زمامداری آن‌ها به مخیله‌ها نمی‌رسید اما اینان آرام آرام به یک قدرت پنهان دست یافته بودند که می‌توانستند در این شرایط جزء صحنه گردانان میدان جانشینی باشند. اینان هر چند سال‌ها به ظاهر در کنار پیامبر(ص) و علی(ع) بودند اما هم‌فکر و هم‌سو با ایشان نبودند. تعبیر فرزند نامادری می‌تواند نشان از نوع رفتارها داشته باشد.^۱ این گروه در بندگی و اطاعت از خدا و رسولش بدان مرحله نبودند که منقاد کامل باشند و از طرفی مانند قریش مسلمان شده پس از فتح مکه هم در ضدیت با بنی‌هاشم نبودند. اینان همانانی هستند که گاه در برابر دستورات رسول خدا(ص) سخن از رأی خود به میان می‌آوردند،^۲ حال که می‌دیدند توان آن‌را دارند که مانع خلافت علی(ع) شوند تا خود به حکومت برسند حاضر به خالی کردن میدان به نفع بنی‌هاشم و به ویژه علی(ع) نبودند. ایشان هم به سبب قریشی بودنشان و هم به سبب اسلام‌شان نزد انصار و مردمان عادی ممتاز بودند و از سویی با اشراف و سران قریش نیز خصومتی نداشتند. از طرفی به دلیل پیوند سببی با رسول خدا(ص) از اسرار درون بیت حضرت آگاه بودند و موقعیت مناسبی برای بهره‌برداری از آماده کردن مقدمات به نفع خود را داشتند.

هر چند که گفته می‌شود انصار با جانشینی علی(ع) مخالفتی نداشتند و تنها در یک اقدام مقابله‌ای به تشکیل سقیفه دست زدند اما به نظر می‌رسد که باید تأمل بیشتری در این امر نمود. به نظر می‌رسد انصار به دلیل حمایت از رسول خدا(ص) جایگاه قدرتی یافته بودند و حاضر نبودند به راحتی تمام قدرت را به قریش واگذار کنند. آنان با بررسی شرایط آخرین ماه‌های حکومت پیامبر(ص) چشم طمع به منصب خلافت نیز داشتند. انصار ابتدا در سقیفه سخن از خلافت سعد بن عباد به میان می‌آوردند و قصد دارند او را به خلافت بردارند. شاهد آن که پس از پیشنهاد خلافت سعد، سخن از این به میان می‌آید که اگر مهاجران نپذیرفتند چه کنیم؟^۳ چگونه است که آنان در سقیفه ابتدا از جانشینی علی(ع) سخن به میان نمی‌آورند و سخن از خلافت سعد بن عباد است؟ و آن گاه نیز که با ابوبکر بیعت می‌شود تنها فرد یا اندکی از آنان به ذکر این که اگر علی(ع) نامزد خلافت باشد اکثفا می‌کنند و بر سخن خود پای نمی‌فشارند؟^۴ اگر گفته شود آن‌ها جانشینی علی(ع) را از دست رفته دیده بودند، پس چرا علی(ع) برای باز پس گیری خلافت از آنان یاری

۱ ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲ ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۳۲۳؛ واقعی، همان، ج ۲، صص ۶۰۶-۶۰۷.

۳ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۴ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۲۳.

می‌خواست؟^۱ آیا علی(ع) این توان را در آن‌ها نمی‌دید که اگر انصار حضرت(ع) را یاری کنند می‌شود خلافت را باز ستاند؟ به نظر می‌رسد انصار و در رأس آنها سعد بن عبادہ با توجه به شرایط، آرزوی خلافت در سر می‌پروراند اما به دلایلی از جمله کهنولت سن سعد، رقابت دیرین اوس و خزرج، اختلاف‌های درون قبیله‌ای خزرجیان، پذیرش تلویحی قدرت قریش و... اتحاد و همدلی لازم برای رقابت بر سر جانشینی، میان انصار مهیا نشد. به هر روی آنان در سقیفه ابتدا خلافت و سپس وزارت را خواستار شدند^۲ اما به دلایل گفته شده به مدارای حاکمان با آنان راضی شدند. آیا فرمان پیامبر(ص) مبنی بر این که سران و بزرگان مهاجر و انصار باید تحت فرمان اسامه برای نبرد از مدینه خارج شوند^۳ نمی‌تواند حاکی از این جریان‌ها و فعالیت‌های پس پرده آنان باشد؟ چرا هم باید سران مهاجر در سپاه اسامه حاضر باشند و هم بزرگان انصار؟^۴

۳.۴. اصرار بر اعزام سپاه و لعن سرپیچی کنندگان از سپاه اسامه

آن گاه که در روانه شدن سپاه اسامه تعلل دیده می‌شود و برخی قصد دارند این تعلل ادامه داشته باشد، پیامبر(ص) به دفعات بر روانه شدن سپاه تأکید می‌کند و قبول نمی‌کند اعزام این لشکر به تاخیر یفتد.^۵ در برخی منابع از سرزنش و حتی لعن نیز سخن به میان آمده است.^۶ پس از ماجرای نماز خواندن ابوبکر و حضور رسول خدا(ص) در مسجد و عهده دار شدن امامت جماعت، حضرت در خانه افرادی را که از همراهی با اسامه خودداری کرده بودند و به مدینه بازگشته بودند توبیخ نموده و سه مرتبه می‌فرماید به اسامه ملحق شوید.^۷

۴.۴. توجه دادن به روی آوردن فتنه‌ها

در منابع آمده است که پیامبر(ص) در اواخر حیات خود فرمود: «فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمانی بی در پی فرا می‌رسند».^۸ مگر چه در حال روی دادن بود و در جامعه چه می‌گذشت؟ توجه به زمان بیان این سخن نشان از چه دارد؟

۱ دینوری، همان، ج ۱، ص ۳۱.

۲ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، صص ۲۱۸-۲۲۰.

۳ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۴۶.

۴ واقفی، همان، ج ۳، ص ۱۱۱۸.

۵ واقفی، همان، ج ۳، صص ۱۱۱۹-۱۱۲۰.

۶ جوهری، همان، ص ۷۵؛ مجلسی، همان، ج ۳۰، صص ۴۳۱-۴۳۲.

۷ برای اطلاع بیشتر ر. ک. جعفر مرتضی عاملی(۱۴۲۶)، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، ج ۳۲، قم: دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۷۵.

۸ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۹ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۴۴؛ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۵.۴. جلوگیری از عوام فریبی جریان مهاجران اولیه

این جریان از قریشی بودن و نزدیکی خود به بیت رسول خدا(ص) بهره می برد و سعی می کرد خود را موجه و مورد لطف ایشان نشان دهند. در مرض فوت رسول خدا(ص) اینان از بیت عایشه خبرها را دریافت می کردند. اینان به بهانه نگرانی از احوال رسول خدا(ص) از حضور در سپاه اسامه روی می گردانند. به هنگامی که پیامبر(ص) نتوانست نماز جماعت را اقامه کند تلاش کردند با عنوان نیابت از ایشان به امامت جماعت بایستند.

در برابر این نوع فعالیت ها حضرت(ص) هوشیار بودند که موقعیت مناسبی نصیب اینان نشود. وقتی آن ها از دل نگرانی برای حال پیامبر(ص) در توجیه ترک اردوگاه اسامه سخن می گفتند، حضرت بر اعزام سپاه اصرار دارد^۱ و گویا به سرزنش و توبیخ و حتی لعن ترک کنندگان اردوی اسامه، اقدام می کند.^۲

در منابع اهل سنت آمده است که: آن هنگام که رسول خدا(ص) بر اثر بیماری نتوانست اقامه جماعت کند ایشان به ابوبکر امر کرد اقامه جماعت را به عهده گیرد. این سخن جای چند تأمل دارد، نخست آن که چگونه است که پیامبر(ص) به فردی این کار را واگذار می کند که باید در آن زمان تحت فرمان اسامه و در اردوگاه سپاه باشد؟ دوم آن که در همین منابع آمده که ابوبکر به امامت ایستاده بود که پیامبر(ص) به مسجد آمد و خود عهده دار امامت نماز گردید. بر فرض نادیده گرفتن تناقض های درونی روایت های اهل سنت با هم، سؤال جدی این جاست، اگر پیامبر(ص) خودش اجازه داده بود چه دلیلی داشت که با آن حال نامناسب خود به مسجد بیاید؟ و علاوه بر آن اقامه نماز را نیز خود عهده دار شود.^۳ آن زمان که اینان قصد اقامه نماز کردند، رسول خدا(ص) با حال نامساعد خود هر طور بود به مسجد آمد و آنان را کنار زد. در آخرین روزها وقتی پیامبر(ص) فرمود: «خلیل مرا به نزد بخوانید» تلاش شد خلفای اولیه به این عنوان مفتخر شوند اما با روی گرداندن پیامبر(ص) از آنان سرانجام علی(ع) به بالین پیامبر(ص) فرا خوانده شد.^۴ از جمله اقدامات پیامبر(ص) برای مبارزه با سوء استفاده کردن از قریشی بودن به این موارد

۱ واقعی، همان، ج ۳، صص ۱۱۱۹-۱۱۲۰.

۲ جوهری، همان، ص ۷۵؛ مجلسی، همان، ج ۳۰، صص ۴۳۱-۴۳۲.

۳ بلاذری، همان، ج ۱، صص ۵۵۴-۵۶۱؛ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۴ محمدبن حسن صفار(۴۰۴ق)، بصائرالدرجات فی فضائل آل محمد، ج ۱، قم: مکتبۃ آیه الله المرعشی النجفی، ج ۲، صص ۳۰۱، ۳۱۳-۳۱۴؛ کلینی(۴۰۷ق)، الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۲۹۶؛ طبری(۱۳۸۷)، همان، ج ۳، ص ۱۹۶.

می‌توان اشاره کرد. از جمله افتخارات جاهلی قریش آن بود که در مراسم حج از «مشعرالحرام» فراتر نرفته و وارد عرفات که بیرون از محدوده حرم است، نمی‌شدند و می‌گفتند ما اهل حرم هستیم و نباید از حرم فراتر رویم و چون مردم از عرفات به مشعر می‌آمدند با مردم همراه شده به منی می‌آمدند، قریشیان امیدوار بودند پیامبر(ص) در این باب با آن‌ها موافقت نمایند؛ اما حضرت این امر جاهلی را به امر الهی زیر پای نهاد، راه عرفات را در پیش گرفته در وادی «نمره» که خیمهٔ ایشان زده شده بود فرود آمدند.^۱ ایشان می‌فرمایند: «کسی که در قلبش ذره‌ای از عصیّت باشد خدا او را در قیامت با اعراب جاهلی محشور می‌کند».^۲

۴.۶. حدیث دوات و قلم

در روزهای پایانی عمر رسول خدا(ص) چه پیش آمده بود که در آخرین پنج شنبه حیات‌شان، فرمودند: «اَتُونِي بِالْكَفِّ وَالِدَوَا اَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا ابدا».^۳ دقت در زمان بیان این خواسته، حال رسول خدا، سخنان رد و بدل شده و اموری این چنینی می‌تواند ذهن ما را متوجه اموری سازد. این درخواست، زمانی است که سران صحابه از همراهی سپاه اسامه خودداری می‌کنند در حالی که پیامبر(ص) مصرانه خواستار حرکت این سپاه است. حال رسول الله نیز مساعد نیست و هر لحظه امکان پرواز روح ایشان به ملکوت وجود دارد. حال چرا ایشان چنین درخواستی دارند؟ مقدمات این درخواست و شرایط زمانی آن چه چیزی را به ذهن متبادر می‌ساخت که برخی چنین گستاخانه در برابر سخن ایشان موضع می‌گیرند؟ چه کسی(در برخی منابع لفظ قال آمده، یعنی یک فرد گفت) یا کسانی (در برخی عبارت‌ها قالوا آمده که حاکی از یک جریان است) در مقابل این سخن مقاومت کردند و چرا؟ اگر این دستور برای نوشتن خلاصه‌ای از دستورات اسلام یا برگزیدن ابوبکر به جانشینی بود چرا چنین واکنشی را در پی داشت؟^۴ چرا بعد که گفته شد قلم حاضر کنیم حضرت(ص) فرمود دیگر فایده‌ای ندارد؟^۵

پیامبر(ص) وقتی تلاش‌های عده‌ای را برای قبضه کردن جانشینی خود می‌بیند، ابتدا سعی می‌کند آن‌ها را از مرکز تحولات دور کند، اما با سرپیچی این عده، شرایط پیچیده می‌شود. حضرت در

۱ واقعی، همان، ج ۳، صص ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۲ کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۸۷؛ بلاذری، همان، ج ۱، ص ۵۶۲.

۴ برای اطلاع بیشتر از حدیث دوات و قلم رک. غلام حسین زینی(۱۳۸۵)، «موضع گیری مخالفان امامت علی(ع) در آخرین

پنج شنبه حیات رسول خدا(ص)»، شیعه شناسی، ش ۱۵.

۵ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۸۴.

طلب استغفار برای اهل قبور در بقیع از روی آوردن فتنه‌ها سخن می‌گوید و در آخر با طلب دوات و قلم قصد نگارش مطلبی را دارند. در این جا اگر درخواست ایشان عملی می‌شد که نشان دیگری بر تعیین مصداق جانشین ایشان بود اگر هم عده‌ای مخالفت می‌کردند که کردند، پرده از چهره ایشان حداقل برای آیندگان کنار می‌رفت. نکته دیگر این ماجرا عبارتی است که در برابر سخن رسول به آن استناد می‌کنند و آن «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا برای ما کافی است) است مگر رسول خدا(ص) چیزی جز آنچه خدای از او خواسته بود تا آن زمان گفته بود؟ آیا این کنایه تعریضی به سخنان پیامبر(ص) نبود که اهل بیت خود را در کنار قرآن به عنوان معیار برای عدم گمراهی معرفی کرده بود؟^۱ این تفکری است که برخی از مهاجران اولیه منادی آن بودند، که به نمونه‌های ی از آن اشاره شد و بعدها نیز ادامه یافت.

۷.۴. جدایی ناپذیری قرآن و اهل بیت

در میان جریان مهاجران اولیه، تفکر کافی بودن قرآن مطرح است. اینان با بیان شعار -که بعدها هم از اصول حکومت داری آن‌ها شد- «کتاب خدا برای ما کافی است»،^۲ منادی جدایی قرآن از اهل بیت بودند. به نظر می‌رسد پا فشاری رسول خدا(ص) بر همراهی قرآن و اهل بیت و عدم جدایی آن دو با یکدیگر نشان از تقابل این دو تفکر دارد.^۳ به صورت ویژه پیامبر(ص) همواره قرآن را با علی(ع) و علی(ع) را همراه قرآن معرفی می‌کند.^۴

۸.۴. معیار بودن فاطمه

در منابع شیعه و سنی آمده است که پیامبر(ص) فرمود «هر کس فاطمه(ص) را بیازارد مرا آزرده است» این سخن به عبارت‌های مختلف و با کم و زیاد در صدر و ذیل آن در منابع شیعه و سنی وجود دارد. فاطمه‌ای که در زمان رسول خدا(ص) در اوج عزت می‌باشد مگر چه کسی او را آنقدر آزرده بود که پیامبر رحمت در مورد آزار دهندگان او این گونه بفرماید؟ چگونه است که برخی منابع اهل سنت محمل و زمینه صدور این نوع سخنان را متوجه آزار دیدن فاطمه(س) توسط

۱ صدوق(۱۴۰۰ق)، الامالی، بیروت: علمی، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۵۰؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۱۱؛ مفید، همان، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۸۰.

۴ محمد باقر مجلسی(۱۳۶۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج ۲۲، تهران: اسلامیه، ص ۴۷۶؛ عبدالحسین امینی(۱۴۱۶)، الغدير فی الکتاب و السنة و الادب، ج ۳، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ج ۱، ص ۲۵۳.

علی(ع) به دلیل قصد ازدواج مجدد کرده‌اند.^۱ با دقت در صدر و ذیلی که در عبارت‌های برخی از منابع وجود دارد «مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ»^۲ به نظر می‌رسد با توجه به شخصیت و جایگاه زهرا(س) به عنوان تنها بازمانده از نسل نبوت، وی می‌توانست معیار مناسبی برای تشخیص جانشین شایسته رسول خدا(ص) باشد و پیامبر(ص) با بیان این گونه سخنان زهرا(س) را به عنوان معیار قرار داده بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان به این نتیجه رسید که رسول خدا(ص) در امر جانشینی این گونه عمل کرده است:

- الف. بیان ویژگی‌های لازم در جانشین ایشان مانند الهی بودن، از اهل بیت پیامبر(ص) بودن.
- ب. تعیین مصداق: این کار به دفعات و در آغاز و انتهای دوران نبوت صورت گرفته است.
- ج. با توجه به وجود باورهایی که امکان داشت در مسیر جانشینی علی(ع) خلل ایجاد کند پیامبر(ص) در اقدامات مقابله‌ای تلاش می‌کنند اعتبار و حجیت هر کدام را با خدشه مواجه سازند تا معارضان جانشینی علی(ع) نتوانند به حجیت آن باورها و آموزه‌ها در برابر علی(ع) استناد کنند.
- د. پیامبر(ص) در تلاشی فراوان بر آن بودند تا افرادی که می‌توانستند به معارضه با علی(ع) برخیزند را از مدینه دور کنند.

با توجه به اقدامات و فعالیت‌های انجام گرفته توسط رسول خدا(ص) شاهد هستیم که در حوادث روی داده بر سر جانشینی ایشان، هر چند معارضان تلاش کردند از استدلال‌های مختلف استفاده کنند اما هیچ کدام از استدلال‌های آنان ره به جایی نبرد و آنچه رخ نمایی کرد بروز کینه‌ها، رشک بر علی(ع) و هوای ریاست بود و بس. تلاش‌های پیامبر(ص) هر چند به ظاهر مانع به قدرت رسیدن جریان مهاجران اولیه نشد اما هم در آن زمان و هم برای آیندگان مشخص ساخت که این گروه برگزیده رسول خدا(ص) برای تصدی امر جانشینی ایشان نبودند. لذا چه در آن روز و چه امروز سخن از این نبوده و نیست که پیامبر(ص) این جریان را به جانشینی برگزیده بود.

۱ ابن‌سعد، همان، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن‌طلاح قرطبی (۱۴۲۶)، *أفضیة رسول‌الله(ص)*، بیروت: دارالکتب العربی، ص ۶۷؛ ابن‌کثیر (بی‌تا)، *البدایة و النهایة*، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ص ۳۳۳.

۲ علی‌بن‌ابراهیم قمی (۱۳۶۳)، *تفسیر قمی*، ج ۲، قم: دارالکتب، سوم، ص ۱۹۶.

منابع و مآخذ

- قرآن مجید
- احمدی میانجی، علی (۱۴۱۸)، *حدیث انذار یوم النار*، مجله رساله تقلید (نشریه مجمع جهانی اهل البیت)، ش ۲۲-۲۳.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸)، *هویت قبیله‌ای به مثابه واقعیت در نهج البلاغه*، فصل‌نامه مطالعات ملی، ش ۴.
- حسینیان مقدم، حسین (۱۳۸۸)، *مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی (همدلی‌ها و رقابت‌ها)*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
- رضائیان، علی (۱۳۸۷)، *مدیریت تعارض و مناکره*، تهران: انتشارات سمت.
- _____ (۱۳۷۲)، *مدیریت رفتار سازمانی (مفاهیم، نظریه‌ها و کاربردها)*، تهران: انتشارات دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
- زینی، غلامحسین (۱۳۸۵)، *موضوع‌گیری مخالفان امامت علی (ع) در آخرین پنج‌شنبه حیات رسول خدا (ص)*، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، ش ۱۵.
- سورآبادی، عتیق‌بن محمد (۱۳۸۰)، *تفسیر سورآبادی*، تهران: فرهنگ نشر نو.
- فحیمی، فرزاد (۱۳۷۹)، *سازمان و مدیریت*، تهران: نشر هوای تازه - نشر هستان.
- هرسی، پاول، کنت ایچ بلانچارد (۱۳۷۳)، *مدیریت رفتار سازمانی*، ترجمه قاسم کیری، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ابن‌ابی‌الحدید (۱۳۳۷)، *شرح نهج البلاغه*، مصحح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر - دار بیروت.
- ابن‌اسحاق، محمد بن یسار (۱۴۱۰)، *سیره ابن‌اسحاق (کتاب السیر و المغازی)*، تحقیق سهیل زکار، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن‌اعثم (۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن‌سعد (۱۴۱۸ق)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌شهر آشوب (۱۳۷۹)، *المناقب*، قم: علامه.
- ابن‌عساکر (۱۴۱۵ق)، *تاریخ* // دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌کثیر [بی‌تا]، *البیاه و النباه*، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌هشام [بی‌تا]، *السیر النبویه*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلمی، بیروت: دارالمعرفه.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، *الغدير فی الکتاب و السنه و الادب*، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز [بی‌تا]، *السقیفه و المداک*، تهران: نینوی الحدید.
- حاکم نیشابوری [بی‌تا]، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- حسکاني، عبيدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، تحقيق محمد باقر محمودی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي.
- حميري كلاعي، ابوالربيع (۱۴۲۰ق)، *الإكشاف بما تضمنه من مغازی رسول الله و الشلا الخلفاء*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه.
- دينوري، ابن قتيبه (۱۴۱۰ق)، *الاما والسيلا*، تحقيق علي شيري، بيروت: دارالاضواء.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت: دارالكتاب العربي.
- صدوق، محمد بن علي (۱۴۰۰ق)، *الامالي*، چاپ پنجم، بيروت: اعلمي.
- ——— (۱۴۰۳ق)، *معاني الاخبار*، تصحيح علي اكبر غفاري، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، مصحح ميرزا محسن كوجه باغي، قم: آ الله المرعشي النجفي.
- طبرسي، احمد بن علي (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: انتشارات مرتضي.
- طبرسي، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البيان في تفسير القرآن*، تحقيق محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبري، محمد بن جرير (۱۳۸۷)، *تاريخ الامم والملوك*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث.
- ——— (۱۴۱۲ق)، *جامع البيان في تفسير القرآن*، بيروت: دارالمعرفه.
- عاملي، جعفر مرتضي (۱۴۲۶ق)، *الصحیح من سیر النبی الاعظم*، قم: دارالحديث.
- عجاج كرمي، احمد (۱۴۲۷ق)، *الإدار في عصر الرسول*، قاهره: دارالسلام.
- فراهيدي، خليل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *كتاب العين*، قم: هجرت.
- قرطبي، ابن طلاع (۱۴۲۶ق)، *أفضية رسول الله(ص)*، تحقيق طالب عواد، بيروت: دارالكتاب العربي.
- قمي، علي بن ابراهيم (۱۳۶۳)، *تفسير قمي*، تحقيق طيب موسوي جزايري، قم: دارالكتاب.
- كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)، *الكافي*، مصحح علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
- مجلسي، محمد باقر [بي تا]، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الاطهار*، تهران: اسلاميه.
- ——— (۱۳۶۳)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الاطهار*، تهران: اسلاميه.
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الارشاد في معرف حجج الله على العباد*، قم: كنگره شيخ مفيد.
- مقاتل بن سليمان (۱۴۲۳ق)، *تفسير مقاتل بن سليمان*، تحقيق عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث.
- واقدي، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *المغازي*، تحقيق مارسدن جونس، بيروت: اعلمي.
- مقرئزي، تقى الدين (۱۴۲۰ق)، *إبانت الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الخفاه و المتاع*، تحقيق محمد عبدالحميد التميمي، بيروت: دارالكتب العلميه.
- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب [بي تا]، *تاريخ يعقوبي*، قم: اهل بيت.



شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پر تال جامع علوم انسانی